

## دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی جلسه 17، رشد شهری و کلیساها

راجر گرین و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر راجر گرین در تدریس خود در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۱۷، رشد شهری و کلیساها است.

اینجا جایی است که ما در مورد رشد شهری و کلیساها صحبت می‌کنیم.

و بنابراین، من فقط می‌خواهم آنچه را که در موردش صحبت کردیم به شما یادآوری کنم؛ سپس به دو پیامد تغییر شهری و سپس واکنش‌های کلیسا خواهیم پرداخت. خوب، این جایی است که ما هستیم، سخنرانی شماره ۱۳. پس این جایی است که ما، این جایی است که به آن تعلق داریم.

خب، فقط به یادآوری در مورد مقدمه‌ای که داشتیم، با نزدیک شدن به دنیای صنعتی و دنیای شهری، خیلی چیزها تغییر کرده. و این تغییر واقعاً چشمگیر بوده. و بنابراین، با عصر صنعتی، افزایش جمعیت وجود دارد.

افزایشی در گسترش سرزمینی وجود دارد. افزایشی در عرضه و تقاضای اقتصادی وجود دارد. و این باعث پیدایش عصر، عصر کارخانه، اینجا در آمریکا، عصر صنعتی و کارخانه شده است، عصر کارخانه‌ها که مشکلات خاص خود را به همراه داشته است.

آنها به ویژه سه مشکل را مطرح کردند که کلیسا باید با آنها کنار بیاید. چگونه قرار است به افرادی که این مشکلات را دارند رسیدگی کنیم؟ و مشکل شماره یک بود: ساعات طولانی کار. برای ما سخت است که تصور کنیم ۱۴ یا ۱۶ ساعت در روز، هفت روز هفته، در یک کارگاه نساجی بدون تهویه مطبوع در تابستان و گرمای کم در زمستان و غیره، پشت دستگاه بافندگی بایستیم.

دستمزدهای پایین تا سال ۱۸۳۵ حدود یک دلار در روز برای انجام همه این کارها بود. و به همین دلیل بود که تمام خانواده‌ها مجبور بودند کار کنند. پدر، مادر، همه بچه‌ها مجبور بودند سر کار بروند تا پول کافی برای حمایت از خانواده داشته باشند.

همچنین، شکاف بین افراد بسیار ثروتمند و بسیار فقیر بسیار زیاد بود. و بنابراین، ما از کتاب اوون چادویک، کلیسای ویکتوریایی، نقل قول کردیم. و من فقط برای یک دقیقه ادامه می‌دهم، اما این نامی است که قرار است تا چند دقیقه دیگر مطرح شود: فیلیپ بروکس.

بنابراین، من دیگر به این اسلاید بر نمی‌گردم. بنابراین، اگر فقط آن نام، فیلیپ بروکس، را به خاطر دارید، دوباره آن را مطرح می‌کنم. پس نگران این موضوع نباشید.

در مورد اسلایدها، ما سعی کردیم تا حدودی، با الهام از تجربیاتمان، نشان دهیم که زندگی شهری چگونه بوده است. من به جایی اشاره کردم که اگر روزی به نیویورک رفتید، حتماً باید به آنجا بروید. این یک موزه است. Lower East Side فوق‌العاده‌ی در حال کار است، اما آن موزه‌ی آپارتمان‌های

و اگر می‌خواهید بفهمید که مردم در آغاز قرن چگونه زندگی می‌کردند، به آن موزه‌ی آپارتمان‌های پایین شرقی بروید. این موزه، قطعاً، قطعاً، نوری بر زندگی شما از نظر نحوه‌ی زندگی مردم خواهد تاباند. و این اسلاید به

نوعی زندگی بسیاری از مردم، کارخانه‌ها، ایستادن در کنار دستگاه‌های بافندگی و اتحادیه‌ها را به تصویر می‌کشد.

سپس، در طرف دیگر تصویر، عمارت‌های نیوپورت وجود دارند. و ما اشاره کردیم، به یاد داشته باشید وقتی به آنجا می‌روید، می‌دانم که چند نفر از شما به عمارت‌های نیوپورت رفته‌اید، اما به یاد داشته باشید وقتی به آنجا می‌روید، اینها فقط خانه‌های تابستانی بودند. اینجا فقط جایی بود که ثروتمندان برای لذت بردن از هشت هفته تابستان به آنجا می‌رفتند.

آنها خانه‌های بسیار زیبای دیگری در نیویورک و ایالت آپر نیویورک و جاهای دیگر داشتند. بنابراین، دیدن عمارت‌ها بسیار چشمگیر بود، اما من یاد می‌آید که چه بودند. بنابراین، فقط خانه‌های تابستانی

، و من کلی کارمند داشتم تا بتونم، فقط برای اینکه اون عمارت رو در تمام طول سال سرپا نگه دارم. خب، شکاف بین ثروتمندان و فقرا واقعاً مشکل‌ساز بود، که دوباره بهش خواهیم پرداخت. خب، باشه.

فکر می‌کنم تا همین جا رسیدیم. پس، بیایید به دو پیامد تغییرات شهری نگاهی بیندازیم. و سپس، مورد سوم می‌خواهیم به واکنش کلیساها نگاهی بیندازیم.

کلیساها چطور شروع به واکنش به این نوع دنیای جدید کردند؟ خب. دو پیامد تغییر شهری. اول، تغییراتی در جمعیت پروتستان و تغییراتی در جمعیت کاتولیک رومی و مهاجران رخ داد.

بنابراین این اولین پیامد تغییر شهری است. تغییرات در پروتستان‌تیسیم و کاتولیک رومی، و همچنین جمعیت مهاجران، از نظر تغییرات در پاپ، در پروتستان‌تیسیم، تعداد فزاینده‌ای از پروتستان‌ها وجود داشتند که از کلیسا دور می‌شدند.

تعداد فزاینده‌ای از پروتستان‌ها وجود داشتند که کلیسا دیگر برایشان اهمیتی نداشت، دیگر برایشان مهم نبود. آنها یا کلیسا را نادیده می‌گرفتند یا گاهی اوقات با کلیسا خصومت داشتند. بنابراین پروتستان‌تیسیم برای تطبیق با این تغییر شهری و صنعتی شدن که ما از سر می‌گذرانیم، به ویژه پروتستان‌ها در رابطه با کلیسا، دوران سختی را سپری می‌کرد.

برای مثال، کاتولیک‌های رومی و دیگر کلیساهای مهاجر مانند کلیساهای لوتری، دوران سختی را سپری نکردند، جالب اینجاست که کاتولیک‌های رومی و دیگر کلیساهای مهاجر با کلیساهای خود در ارتباط ماندند. در کلیساهای آنها بود که آنها در محیطی که گاهی اوقات خصمانه بود، خانه‌ای برای خانواده خود پیدا کردند. و بنابراین کاتولیک‌های رومی، کلیساهای مهاجر مانند لوتری‌ها یا یهودیان، خانه‌ای در کلیسا پیدا کردند.

آنها با کلیسا در ارتباط ماندند. آنها به کلیسا یا کنیسه وابسته ماندند زیرا آنجا پناهگاه آنها در دنیای گاه خصمانه بود. بنابراین، آنها هنوز آنچه پروتستان‌ها در مورد فاصله گرفتن از کلیسا تجربه می‌کردند را تجربه نکرده بودند.

این گروه‌ها با ورود به قرن بیستم، تحرک رو به رشدی را تجربه خواهند کرد، اما نه هنوز، نه در آغاز قرن بیستم، نه با شهرنشینی و صنعتی شدنی که ما داریم. بنابراین، این یکی از پیامدهای این تغییر شهری بین پیامد پروتستان‌تیسیم و پیامد کاتولیک رومی است. بسیار خب.

مورد دوم این است که تغییرات شهری شکاف بسیار جدی بین مردم در کلیسا ایجاد کرده است. به نظر نمی‌رسد که کلیساها بتوانند به مردم در جمعیت شهری خدمت کنند. بنابراین، شکاف فزاینده‌ای وجود

داشت، به خصوص همانطور که اشاره کردیم در میان پروتستان‌ها، بین مردم در کلیسا و به ویژه در میان پروتستان‌هایی که کلیسا را نادیده می‌گرفتند یا با کلیسا خصومت داشتند.

بنابراین، ما شاهد یک شکاف هستیم. سوال این است که کلیسا در مورد آن چه خواهد کرد؟ بنابراین، این دو نوع پیامد این شهرنشینی، این صنعتی شدن است که در حال وقوع است. این یک تغییر عمده است، نه تنها از نظر فرهنگی، بلکه از نظر مسیحیت آمریکایی، شکی در این مورد نیست.

در طرح کلی شماست. واکنش کلیسا به رشد شهری C بسیار خوب. حالا، مهم‌ترین نکته در اینجا مورد چیست؟ کلیساها چگونه به تمام مواردی که در موردشان صحبت کردیم واکنش نشان دادند؟ بنابراین، ما قصد داریم پنج واکنش اصلی کلیسا به رشد شهری و صنعتی شدن را ارائه دهیم.

به یک معنا، آخرین مورد ممکن است مهم‌ترین باشد زیرا آخرین مورد نیز به سخنرانی بعدی، سخنرانی بعدی، منجر می‌شود. بسیار خوب. اما در اینجا پنج پاسخ وجود دارد.

اولاً، کلیساهای زیادی وجود دارند، و اینجا ما عمدتاً در مورد پروتستان‌تیسیم صحبت می‌کنیم. بنابراین اینجا ما خودمان را به پروتستان‌تیسیم محدود می‌کنیم.

اول اینکه، برای بسیاری از پروتستان‌ها، در صورت امکان و در اسرع وقت، مهاجرت چشمگیری از شهر رخ داد. بسیاری از کلیساها تصمیم گرفتند که واقعاً نمی‌توانند با مشکلات شهرنشینی و صنعتی شدن کنار بیایند. و بنابراین، آنها تصمیم گرفتند، و اینها کلیساهایی بودند که منابع کافی داشتند، بودجه کافی داشتند.

آنها تصمیم گرفتند که شهرها را ترک کنند و از شهرها خارج شوند. این گروه اول که این نوع تصمیمات را برای ترک شهرها گرفتند، واقعاً دو مشکل را از نظر رابطه‌شان با صنعتی شدن رو به رشد و جهان صنعتی رو به رشدی که با آن روبرو بودند، ایجاد کردند. اولاً، آنها قطعاً از نظر جغرافیایی دورافتاده بودند.

آنها خود را از نظر جغرافیایی از مشکلاتی که شهرنشینی و صنعتی شدن ایجاد کرده بود، دور نگه داشتند. و دوم اینکه، دریافتند که واقعاً از نظر اخلاقی از مشکلات شهرنشینی و صنعتی شدن دور هستند. آنها قادر نبودند با مشکلات اخلاقی رو به رشدی که یک مرکز شهر شلوغ ایجاد کرده بود، کنار بیایند.

بنابراین، آنها نه تنها از نظر جغرافیایی، بلکه از نظر اخلاقی نیز دورافتاده هستند و کلیساهای خود را در خارج از شهر در اسرع وقت، به محض اینکه بودجه این کار را برایشان فراهم کرد، تأسیس کردند. البته، این امر تا زمان اختراع حومه شهر در دهه ۴۰ پس از جنگ جهانی دوم به نقطه اوج خود نمی‌رسد. اما این امر از همین جا شروع شده است، زیرا کلیساها از این وضعیت خارج می‌شوند و نمی‌خواهند با واقعیت جدید، زندگی جدیدی که شهرنشینی و صنعتی شدن ایجاد کرده است، روبرو شوند.

خب، این یک پاسخ است. پاسخ دوم مربوط به برخی کلیساها است، و ما اینجا عمدتاً در مورد پروتستان‌تیسیم صحبت می‌کنیم، اما برخی از کلیساهای پروتستان قادر به ترک شهر نبودند. آنها توان مالی لازم را نداشتند.

آنها رهبری نداشتند. آنها وسیله‌ای برای ترک شهر نداشتند. بنابراین کاری که می‌کنند این است که در شهر می‌مانند، اما برای زنده ماندن تلاش می‌کنند.

و شکی نیست که این مبارزه برای زنده ماندن، آنها را در موقعیت بسیار بدی قرار داده بود. در مبارزه برای زنده ماندن، آنها دنیای کوچک خود را ساختند که از دنیای بیرون از در کلیسا دور بود. آنها محیط خود را ساختند که هیچ ارتباطی با محیط بیرون از در کلیسا نداشت.

و بنابراین، آنها در تلاش برای زنده ماندن، اغلب خودشان در این کلیساها منزوی بودند. بدون وسیله، بدون پول و غیره، بدون رهبری، آنها قادر به ترک شهرها نبودند. اما از سوی دیگر، آنها همچنین به هیچ وجه قادر به خدمت به شهرها نبودند.

آنها نه ابزار لازم برای انجام این کار را داشتند و نه بینش لازم برای انجام آن را، یا رهبری لازم برای انجام آن را نداشتند. بنابراین، در واقع هیچ خدمتی به دنیای اطراف آنها وجود نداشت. سال‌ها پیش، احتمالاً ۴۵ سال پیش، من با گروهی بودم که به یکی از این کلیساهای درون شهری رفته بودند.

دیدنش واقعاً غم‌انگیز بود، چون کلیسا واقعاً کلیسایی بود که اوضاع خیلی بدی داشت. آنها هنوز حتی پول کافی برای ساختن، مثلاً یک مکان عبادت مناسب، نداشتند. بنابراین، آنها در زیرزمین کلیسا جمع می‌شدند و کلیسا کمی بالاتر از آنها ساخته شده بود، اما آنها پول کافی برای اتمام آن را نداشتند.

بنابراین، ما در زیرزمین کلیسا جلسه داشتیم و آنها درست در وسط شهر نیویورک بودند. و با این حال، وقتی ما رفتیم و با این افراد خدمت کردیم و صحبت کردیم، آنها واکنش‌ها را محاصره کرده بودند. منظورم این است که آنها از آنچه بیرون در کلیسایشان می‌گذشت، جدا بودند.

بنابراین، آنها با دو مشکل دست و پنجه نرم می‌کردند. آنها قادر به ساختن یک مرکز عبادت مناسب برای خود نبودند. و با این حال، آنها قادر به این کار نبودند، و یا توانایی یا تخیل یا علاقه‌ای برای خدمت به مردم فراتر از درب کلیسا نداشتند.

بنابراین، آنها نوعی جامعه کوچک و غمگین خودشان را ایجاد کردند. منظورم این است که آنها آنجا در زیرزمین یک کلیسا بودند، و هرگز فکر نمی‌کردند که اگر به محله اطرافشان خدمت کنند، کلیسا ممکن است زنده شود. اما به نظر نمی‌رسید که بتوانند این کار را انجام دهند.

و این چیزی بود که این گروه دوم را مشخص می‌کرد. این چیزی است که این گروه دوم را مشخص می‌کند. در شهر بمانند، اما نه وسیله‌ای، نه تخیلی، نه خلاقیتی، نه، شاید هیچ علاقه‌ای به نقل مکان و گسترش مرزهای کلیسا به محله‌های اطرافشان نداشته باشند.

وضعیت بسیار غم‌انگیزی بود. اما این در مورد بسیاری از کلیساهای پروتستان صادق بود. آنها خودشان را در آنجا یافتند.

بسیار خوب، شماره سه، سومین واکنش به شهرنشینی، صنعتی شدن است. بسیاری از کلیساهای پروتستان در شهر باقی ماندند، اما آنها کلیساهایی با ثروت فراوان بودند. آنها کلیساهایی برای ثروت بودند.

آنها ثروت، قدرت و نفوذ در شهر داشتند. و بنابراین، آنها عمدتاً حول محور واعظ عمل می‌کردند، زیرا گاهی اوقات واعظ شخصیتی بسیار کاریزماتیک، یک واعظ بسیار بسیار بزرگ داشت. و کلیساهایی که آنها می‌ساختند، کلیساهای بسیار باشکوهی بودند، اما درست در داخل شهر.

خب، ما قراره توی دومین سفرمون یکی از اون کلیساها رو ببینیم. و اون کلیسای فیلیپس بروکس هست. خب، یادتون باشه که توی اسلاید قبلی اسمش رو نوشته بودم، فیلیپس بروکس.

و ما قرار است کلیسای اسقفی ترینیتی را در بوستون ببینیم. فیلیپس بروکس آن کلیسا را ساخته است. و این یک کلیسای باشکوه در کاپلی پلیس در بوستون است.

بنابراین، کلیساهای بسیار خوبی ساخته شدند. من تازه در نیویورک بودم و مجبور بودم برای جلسه هیئت مدیره در نیویورک باشم. وقتی به شهر نیویورک بروید، کلیسای بزرگ ریورساید را در خیابان ۱۲۵ خواهید دید.

خب، آن توسط راکفلرها ساخته شده است. یک کلیسای عظیم است. و یک واعظ بسیار مشهور آمد و مدت زیادی در آن کلیسا موعظه کرد.

اما آن در افق نیویورک است، در قسمت بالایی، بالایی سمت غرب نیویورک، کلیسای ریورساید را می بینید. این یک، یک، یک ساختمان عظیم است. بنابراین، برخی از این کلیساهای پروتستان باقی ماندند، اما آنها ابزار رهبری و واعظانی داشتند که بتوانند سازه های عظیمی بسازند.

این کلیساها برای ثروتمندان، افراد بانفوذ، و کسانی که در سخنرانی دیگری آنها را تحقیرکنندگان فرهیخته ی دین خواهیم نامید، جذاب بودند. افراد روشنفکر، افراد ثروتمند و افراد قدرتمند جامعه، از دین متنفر بودند. و این کلیساها برای آنها جذاب بودند.

این کلیساها برای رفاه و آسایش مردم خدمت می کردند. برای کسانی که در فرهنگ و جامعه ثروتمند، بانفوذ و قدرتمند بودند، خدمت می کردند. بنابراین این چیز خوبی است.

منظورم این است که یک نفر باید به همه چیز رسیدگی کند. وقتی درباره فریدریش شلایرماخر صحبت می کنیم، درباره این موضوع صحبت خواهیم کرد، چون این رسالت او بود. لازم نیست الان نگران او باشید. اما این رسالت او بود.

بنابراین این در مورد این کلیساها صادق بود. آنها واقعاً به مشتریان بسیار ثروتمند، بانفوذ و قدرتمند خدمت می کردند. مشکل این کلیساها لزوماً فیلپس بروکس نبود، اگرچه فکر می کنم مواقعی بود که او به نوعی تسلیم این وسوسه می شد، اما مشکل این کلیساها این بود که آنها پیام کتاب مقدس را برای ثروتمندان، افراد بانفوذ و قدرتمندان تطبیق می دادند.

و نوعی سازش وجود داشت، نوعی کم رنگ کردن پیام کتاب مقدس. و برای جلب نظر این افراد، و همچنین برای حفظ آنها، شاید گاهی اوقات برای حفظ حمایت این افراد در کلیساها، این مشکل ساز می شود. ما قرار است ویدئویی با عنوان «پادشاهی تو بیاید» را نمایش دهیم.

و ما قصد داریم یک کلیسای خاص را نشان دهیم. و من، شما، آن را به صورت بصری، شما آن را به صورت بصری در کلیسا می بینید که آنها پیام کتاب مقدس، پیام کتاب مقدس را برای راضی نگه داشتن جماعت خود در خود جای داده اند. بنابراین، جای دادن پیام این است که در مورد عیسی صحبت شود اما در مورد گناه صحبت نشود.

درباره داوری صحبت نکن. درباره جهنم صحبت نکن. درباره چیزهایی که عیسی آنها را توهین آمیز می دانست صحبت نکن، و درباره این جور چیزها صحبت نکن.

پیامتان را خیلی ساده نگه دارید. و می دانید که عیسی مرد خوبی است و شما باید از عیسی پیروی کنید. بنابراین، آن وسوسه وجود داشت.

همانطور که گفتم، ما اینجا شاهد این خواهیم بود. باید بگویم که فیلپس بروکس خیلی چیزها را ندارد. اما. اما شاید زمانهایی با فیلپس بروکس بوده، اما نه به این اندازه با او.

خب، خواهیم دید. خب، این شماره سه است: کلیساهای بزرگ که برای ثروتمندان درون شهرها جذاب هستند. آنها ابزار و رهبری لازم برای ماندن در آنجا را دارند.

خب، خب، شماره چهار، چهارمین واکنش به شهرنشینی و صنعتی شدن. واکنش چهارم این است که بفهمیم باید استراتژی‌های جدید، سازمان‌های جدید و ابزارهای جدیدی برای ارتباط با مردم شهرها وجود داشته باشد. اگر به همان روش قدیمی انجام شود، آنها به انجیل واکنش نشان نخواهند داد.

و بنابراین گروه‌هایی وجود داشتند که با استراتژی‌های جدید سعی در دسترسی به مردم درون شهرها داشتند بنابراین، من قصد دارم به چهار مورد از این گروه‌ها اشاره کنم که در خدمت‌رسانی به مردم در شهرهای کوچک و فرهنگ درون شهری که از صنعتی شدن، شهرنشینی و غیره رنج می‌بردند، بسیار استراتژیک عمل کردند. بسیار خب.

اولاً، یک گروه وجود دارد، و من این را در پاورپوینت ندارم، اما به آن اتحادیه مدارس یکشنبه آمریکا می‌گفتند. اتحادیه مدارس یکشنبه آمریکا در سال ۱۸۲۴ تأسیس شد. اتحادیه مدارس یکشنبه آمریکا که در آن زمان تأسیس شد، به نوعی این مفهوم، اهمیت مدارس یکشنبه و گرد هم آوردن مدارس یکشنبه برای آموزش مردم، آموزش خواندن و نوشتن به مردم را گرد هم می‌آورد تا بتوانند کتاب مقدس را بخوانند.

بنابراین، اتحادیه مدارس یکشنبه آمریکا واقعاً با افراد جدید ارتباط برقرار کرد. آنها با مردم شهرها ارتباط برقرار کردند، با مردمی که از شهرنشینی و صنعتی شدن رنج می‌بردند، ارتباط برقرار کردند و به آموزش آنها کمک کردند، اما همچنین به آموزش آنها در زمینه شناخت کتاب مقدس نیز کمک کردند. اتحادیه مدارس یکشنبه آمریکا در تربیت افراد بسیار باسواد برای کلیسا بسیار موفق بود زیرا این افرادی که با آنها ارتباط برقرار کردند کودکانی بودند که در ابتدا با آنها ارتباط برقرار کردند و آنها را آموزش دادند و به آنها خواندن آموختند و آنها می‌توانند کتاب مقدس را بخوانند و کتاب مقدس را بفهمند، این افراد در کلیساها بزرگ شدند.

از آنجایی که آنها در کلیساها بزرگ شدند، دانش کتاب مقدس بسیار خوبی داشتند. و بنابراین، اتحادیه مدارس یکشنبه آمریکا واقعاً کار کلیسا و خدمت کلیسا را در روآ تقویت کرد. اما می‌بینید، این یک چیز جدید بود.

این یعنی ارتباط برقرار کردن. یعنی رفتن به جایی که مردم هستند، رفع نیازهایشان، که در این مورد، نیازهای آموزشی‌شان بود، و سپس مرتبط کردن آنها با زندگی کلیسا. بنابراین، اتحادیه مدارس یکشنبه آمریکا استراتژی جدیدی برای آنها داشت.

را در رابطه با دوایت YMCA بود. ما به طور خاص YMCA ما قبلاً به گروه دوم اشاره کردیم، اما گروه دوم بود، به یاد داشته باشید، در شیکاگو. ما قبلاً این را گفته‌ایم، اما YMCA ال. مودی ذکر کردیم زیرا او رئیس، به عنوان یک جنبش انجیلی تأسیس شد تا در ابتدا به مردان جوانی که در شهرها کار می‌کردند YMCA دسترسی پیدا کند و نه تنها از نظر آموزشی، نه فقط از نظر اجتماعی، نه فقط از نظر جسمی، بلکه از نظر معنوی نیز به آنها خدمت کند.

یک جنبش معنوی بود که به کل افراد خدمت می‌کرد. و بسیار موفق بود. حال، در آمریکا YMCA، بنابراین ما قبلاً گفته‌ایم که آمریکا، شاید در سایر نقاط جهان، به اصل خود، یعنی ماموریت اولیه‌شان، پایبند مانده‌اند.

تغییر داده‌اند. بنابراین کاملاً این را حفظ نکرده‌اند. اما مطمئناً، این ۷ اما در آمریکا، در واقع، آنها نام خود را به یک جنبش انجیلی استراتژیک جدید بود که به مردان در مراکز شهری دسترسی پیدا کرد. سوم، من اینجا به سرعت از ارتش نجات نام می‌برم.

اما ارتش نجات در سال ۱۸۶۵ در انگلستان تأسیس شد. بنابراین اینجا در آمریکا تأسیس نشد. رسماً در سال ۱۸۸۰ به آمریکا آمد.

اما ارتش نجات یک خدمت بود، و عمدتاً هنوز هم هست، اما خدمتی برای مردم در شهرهای کوچک، برای مردمی که در حال شهرنشینی، صنعتی شدن و غیره بودند. بنابراین این سومین گروه من، ارتش نجات، خواهد بود. آنها با نقل مکان به مردم در شهرهای کوچک، زندگی با آنها و خدمت به آنها به عنوان بخشی از یک خدمت جامع، نه تنها در مورد جسم، بلکه در مورد زندگی معنوی نیز به مردم خدمت می‌کردند.

فلسفه ارتش نجات این بوده و هست، اما فلسفه این است که اگر شما به مردم از نظر اجتماعی یا از نظر سلامتی یا نیازهای جسمی خدمت کنید، آنها را به عنوان شخص نمی‌شناسید، مگر اینکه از نظر معنوی نیز به آنها خدمت کنید. تنها زمانی که به آنها از نظر معنوی و مادی خدمت می‌کنید، کل نگرانی و شخصیت آنها را به رسمیت می‌شناسید. بنابراین، اینکه فقط از نظر جسمی به آنها خدمت کنید و از نظر معنوی به آنها خدمت نکنید، به معنای به رسمیت شناختن آنها به عنوان شخص نیست.

و این کل نقل مکان به شهرها و کار در شهرها و خدمت در شهرها بود، این کل خدمت اولیه ارتش نجات بود. خوب، این شماره سه است. شماره چهار را قبلاً دیده‌ایم، و شماره چهار، احیای غیرفرقه‌ای خواهد بود که از طریق فینی و مودی به شهرها آمد، آن احیای غیرفرقه‌ای.

و ما فراخوان دادیم، یادم هست اسمش چی بود، این جلسه‌ی اردویی است که به شهر می‌آید. و خیلی جالب است که هم فینی و هم مودی، شاید کمی بیشتر برای فینی تا مودی، اما هم فینی و هم مودی واقعاً نمی‌دانستند که خدمتشان در شهر چگونه مورد توجه قرار خواهد گرفت. آنها نمی‌دانستند که آیا مردم شهر واقعاً جذب خدمتشان، جذب خدمت احیاگرانه‌ی آنها خواهند شد یا نه.

بنابراین، آنها با کمی ترس و وحشت به شهرها رفتند، چون قرار بود چه اتفاقی بیفتد؟ آیا مردم به جلسات ما خواهند آمد و غیره؟ و البته چیزی که فینی و مودی یافتند، واکنش فوق‌العاده‌ای به احیای مذهبی‌شان در محیط شهری بود. آنها از دیدن واکنش عالی به خدمتشان شوکه شدند. و این موضوع در مورد رفتن آنها به انگلستان نیز صادق بود.

وقتی آنها به انگلستان رفتند، کمی نگران بودند، آیا مردم به حرف ما گوش خواهند داد؟ آیا قرار است جمعیت زیادی را جذب کنیم؟ و البته، جمعیت بسیار زیاد بود. خیلی جالب است که بیلی گراهام در اوایل خدمتش همین نگرانی را داشت. او پسری اهل کارولینا بود.

او نمی‌دانست که آیا احیاگری‌اش شهرها را هم در بر خواهد گرفت یا نه. و به خصوص، این موضوع بسیار جالب است. وقتی در مورد انجیل‌گرایی، بنیادگرایی و انجیل‌گرایی صحبت می‌کنیم، کمی بیشتر در مورد گراهام صحبت خواهیم کرد.

اما خیلی جالب است، اولین سفرش به انگلستان، همان احساسی را داشت که فینی و مودی هنگام سفر به انگلستان داشتند. آیا مردم قرار است از من استقبال کنند؟ مطمئن نیستم. در انگلستان کمی مخالفت وجود دارد.

،بیلی گراهام به انگلستان رفت و احیاگری‌های او از نظر تعداد و غیره بسیار بسیار موفق بودند. بنابراین احیاگری غیرفرقه‌ای بسیار خوب، حالا یک نویسنده به احیاگری غیرفرقه‌ای در شهرها نگاه می‌کند و می‌گوید یکی از دلایل موفقیت آن، خب، به دلایل معنوی بود.

مردم به سوی خداوند آمدند؛ مردم به کلیساها بازگشتند. با این حال، سه دلیل فرهنگی برای موفقیت احیاگری غیرفرقه‌ای وجود داشت. بنابراین، بیایید ابتدا به آن سه مانع فرهنگی و سپس به دلایل موفقیت این روش چهارم خدمت به دنیای شهری اشاره کنیم.

بنابراین، سه نکته. اول، احیای غیر فرقه‌ای به گمنامی‌ای که در این شهرهای آمریکایی رشد کرده بود، نفوذ کرد مردم، با وجود اینکه شاید در نیویورک یا فیلادلفیا یا بوستون با صدها هزار یا میلیون‌ها نفر در اطرافشان زندگی می‌کردند، بسیار، بسیار، بسیار تنها بودند.

آنها به شدت احساس انزوا و گمنامی می‌کردند. این گمنامی به نوعی در تنهایی‌شان آنها را از پا در می‌آورد. چیزی که آنها در جلسات احیاگری فهمیدند این بود که واقعاً تنها نبودند.

آنها با افراد دیگر دور هم جمع شدند. توسط افراد دیگر نصیحت شدند. آنها با افراد دیگر به کلیساها بازگشتند.

و بنابراین، آنها جامعه‌ای را یافتند که از دست داده بودند، جامعه‌ای که با زندگی و کار در شهر از دست داده بودند. بنابراین، احیاگری غیر فرقه‌ای به گمنامی و تنهایی، به نوعی به جمعیت‌های تنها نفوذ کرد. بنابراین، از این نظر بسیار موفق بود.

خب، این یک چیز است. مورد دوم، افرادی که در شهر زندگی می‌کردند، زندگی‌شان بسیار بسیار یکنواخت بود آنها می‌رفتند و ۱۴ ساعت در روز، گاهی اوقات هفت روز هفته، در کارخانه کار می‌کردند، یا پشت دستگاه بافندگی می‌ایستادند یا پشت چرخ خیاطی می‌نشستند.

این تمام کاری بود که شما انجام می‌دادید، ۱۴ ساعت در روز، هفت روز هفته. یک یکنواختی در آن وجود داشت که به سادگی کسالت‌آور بود. کاری که احیایها انجام می‌دادند این بود که به آنها هیجانی می‌دادند که در زندگی روزمره‌شان نداشتند.

بنابراین، این نوع دستاورد فرهنگی بود که احیاگری‌ها یکنواختی زندگی شهری را از بین برد. در جلسات احیاگری هیجان وجود داشت، و واعظان هیجان‌زده بودند، و زندگی‌ای که آنها برای لذت بردن مردم در مسیح ارائه می‌دادند هیجان‌انگیز بود. و بنابراین، این دومین چیز فرهنگی است که احیاگری غیرفرقه‌ای به آن دست یافت. فکر می‌کنم می‌توان گفت.

خب، شماره سه. سومین چیزی که جنبش احیاگری غیرفرقه‌ای به آن دست یافت، جایگزینی برای تئاتر بود. حالا این را در فرهنگ ما، در روزگار ما، خواهید یافت، کمی عجیب به نظر خواهد رسید.

جایگزینی برای تئاتر. حالا، یادتان باشد وقتی اینجا، در قرن نوزدهم، در آغاز قرن، درباره تئاتر زنده صحبت می‌کنیم، داریم درباره رفتن به سینما صحبت می‌کنیم.

ما داریم درباره تئاتر زنده صحبت می‌کنیم. برای بسیاری از مردم، به خصوص آنهایی که در کلیساها بزرگ شده بودند و نوعی آگاهی داشتند، تئاتر برایشان ممنوع بود. تئاتر مکانی برای گناه بود.

تئاتر مکانی بی‌خدا بود. و بنابراین، موسیقی و نمایش و کمدی و غیره واقعاً بت‌پرستانه و بی‌خدا بودند و مردم به تئاتر نمی‌رفتند. جالب است که کاری که جنبش احیای غیرفرقه‌ای برای مردم شهرها انجام داد، این بود که گزینه‌ای برای تئاتر ایجاد کرد.

وقتی به جلسه احیا می‌رفتند، موسیقی و آواز می‌شنیدند و گاهی اوقات ممکن بود رقص هم وجود داشته باشد. بنابراین، احیای غیرفرقه‌ای جایگزین تئاتر شد، اما به عنوان یک مکان تفریحی سالم و نه به عنوان یک مکان تفریحی بت‌پرستانه. بنابراین، احیای غیرفرقه‌ای، آن نوع احیای حرفه‌ای، این سه نوع کار فرهنگی را به انجام رساند.

ما شاهد احیای غیر فرقه‌ای در موفقیت آنها و همچنین از نظر معنوی بودیم، اما سه چیز فرهنگی وجود داشت که واقعاً به سه روش بسیار چشمگیر در فرهنگ نفوذ کردند. بنابراین این شماره چهار است. این یک راه چهارم برای کنار آمدن با رشد شهری و غیره است.

شماره پنج مربوط به الهیات است. خب، من فقط یک دقیقه اینجا توقف می‌کنم، اما آیا در مورد شماره چهار سوالی دارید؟ چهار راه اصلی. قرار است در مورد پنجم در یک دقیقه دیگر صحبت کنیم.

سوالی در مورد چهار روش اصلی برای کنار آمدن با فرهنگ شهری، صنعتی شدن و دنیای جدید دارید؟ بله. خب، بدیهی است که مردم شش روز در هفته کار می‌کردند. گاهی اوقات هفت روز.

خب، آنها معمولاً چه زمانی جلسات داشتند؟ درست است. به همین دلیل یکی از اقدامات جدید برای فینی این بود که جلسات احیا را در زمانی برگزار کنند که بتوانند بروند، و آن زمان ظهر بود اگر در یک زمان استراحت ناهار نیم ساعته یا ۴۵ دقیقه‌ای بودند یا می‌توانستند طولانی شود، یا جلسات عصر. شاید ساعت نه یا ۱۰ شروع می‌شد که می‌توانستند عصر بروند.

حالا، بعد از سال ۱۸۳۵، قوانین زیادی در مورد هفته کاری شش روزه و افزایش حقوق و غیره تصویب شد. بنابراین، مردم یکشنبه‌ها را داشتند. وقتی به فینی و مودی می‌رسیم، مردم یکشنبه‌ها را دارند تا بروند و به سخنان احیایگران گوش دهند.

بنابراین، آنها می‌توانند در زمان استراحت ناهار، عصر، اواخر شب بعد از اینکه تمام روز کار کردند، که انجام آن آسان نبود، و یکشنبه‌ها بروند. بنابراین، آنها سه نوع فرصت داشتند. اما به همین دلیل است که فینی معیارهای جدید خود را توسعه داد.

بنابراین، ما فقط یکشنبه‌ها عبادت نمی‌کنیم. این روش قدیمی است. ما ظهر و عصرها عبادت می‌کنیم.

بنابراین به همین دلیل است که او آن اقدامات جدید را برای ایجاد فرصت برای آن افراد انجام داد. مورد سوم، یا فقط سه مورد، فقط آن سه مورد. سپس، چهار روش اصلی را که کلیسا از طریق آنها به شهرنشینی صنعتی شدن و غیره واکنش نشان داده است، ارائه داده‌ایم.

حالا، می‌خواهیم پنجمین روش اصلی که این [موضوع] به آن واکنش نشان می‌دهد را بررسی کنیم. و من آن را به پنج مورد محدود کردم چون به سخنرانی بعدی منجر شد. اما قبل از آن، چون مورد پنجم الهیاتی است، اما قبل از آن، آیا در مورد این چهار روش اول که کلیساها، به ویژه کلیساهای پروتستان، به یک واقعیت جدید واکنش نشان دادند، سوالی وجود دارد؟ ما هرگز در تاریخ بشریت شاهد چنین زندگی‌ای نبوده‌ایم.

یادتان هست، گفتیم که نیویورک، بخش شرقی پایین نیویورک، در آن زمان پرجمعیت‌ترین مکان در کل جهان بود؟ بنابراین، ما اینجا با واقعیت جدیدی روبرو هستیم، و بدون شک، واقعیتی واقعاً دشوار. شما از ارتش نجات نام بردید.

بله. آنها جوامع خودشان را تشکیل ندادند، اما به همان ساختمان‌ها نقل مکان کردند؛ آپارتمان‌ها را با هم شریک شدند و کار را هم با هم تقسیم کردند. و بعد کاری که کردند، و ما کمی بیشتر در مورد این موضوع وقتی در مورد انجیل‌گرایی صحبت می‌کنیم صحبت خواهیم کرد، اما آنها همچنین برنامه‌هایی ایجاد کردند که انجام کار را برای افرادی که در کارخانه‌ها کار می‌کردند آسان‌تر کرد.

بنابراین، مثلاً مهدکودک‌هایی در آپارتمان‌ها ایجاد کردند که در آنها، جایی برای مراقبت از فرزندان وجود داشت، در حالی که شما به کارخانه می‌رفتید. ما می‌دانیم که شما هنوز باید به کارخانه بروید، اما به جای اینکه مجبور باشید فرزندان را با خود ببرید، ما از آنها مراقبت می‌کنیم. بنابراین گاهی اوقات خانواده‌ها این کار را می‌کردند.

بیشتر در مورد محله‌های فقیرنشین واقعی. منظورم کار واقعاً سخت و طاقت‌فرسای محله‌های فقیرنشین است. بیشتر افراد مجرد این کار را انجام می‌دادند.

اما گاهی اوقات، خانواده‌ها احساس می‌کردند که باید این کار را انجام دهند، بنابراین احساس می‌کردند که انجام این کار وظیفه آنهاست. اما آنها توانستند کاری بزرگ انجام دهند، و البته شاید برای ما کمی احمقانه به نظر برسد، اما در مورد زمانی که مادر و پدر سر کار می‌روند و ما بچه‌ها را در طبقه پایین و در یک مهدکودک کوچک داریم، می‌توانیم خانه‌هایشان را برایشان تمیز کنیم. می‌توانیم آب شیرین را برایشان به آپارتمان بیاوریم.

ما می‌توانیم برایشان خرید کنیم و برایشان غذا ببریم. به عبارت دیگر، برای اینکه زندگی‌شان کمی قابل کنترل‌تر شود. اما جوامع قطعاً در شرایطی ایجاد می‌شدند که ما همیشه آنها را دعوت می‌کردیم؛ ارتش همیشه مردم را دعوت می‌کرد تا یکشنبه‌ها در کلیساهای محلی خود عبادت کنند و غیره.

بنابراین، نوعی درک کامل از جامعه در آنجا وجود داشت. اما در زمانی که بسیاری از کلیساهای شهرها را ترک کرده و مردم را به حال خود رها کرده بودند، شاید خوب بود. بنابراین، اتحادیه مدارس یکشنبه آمریکا نیز بسیار موفق بود.

بسیار موفق بود. ارتش، و بعد به احیای غیرفرقه‌ای اشاره کردیم. نکته‌ی (YMCA) انجمن جوانان مسیحی دیگری هم در مورد این چهار روش وجود دارد.

خب، بریم سراغ پنج‌می. پنج‌می ثانیه بهت وقت میدم، و میریم سراغ پنج‌می. و بعد میریم سراغ بعدی.

یک، دو، سه، چهار، پنج. خیلی خب، این کار رو می‌کنه. حرکات کششی.

خیلی برات ناراحت نیستم چون چهارشنبه و جمعه، وقتی من نیویورک هستم تو چیکار می‌کنی؟ داری می‌نویسی. استراحت نمی‌کنی. استراحت نمی‌کنی، نه؟ چهارشنبه و جمعه در این مدت، داری چی می‌نویسی؟ مقالات رو.

شما در حال نوشتن مقالات خود هستید - پیش نویس اولیه. بنابراین، می‌توانید آنها را به من بدهید تا بتوانم در نوشتن آنها به شما کمک کنم.

این کاریه که داری انجام میدی. ممکنه داری برای امتحان هم آماده میشی. خب، ممکنه چند تا چیز وجود داشته باشه.

باشه، بهت فکر می‌کنم. باشه، شماره پنج. واکنش پنجم کلیساها به رشد شهری چیه؟ شماره پنج.

پنجمین واکنش، بازفهمی بنیادین انجیل است. پنجمین واکنش، واکنشی الهیاتی است. به طور بنیادین، من انجیل را کاملاً از نو فهمیدم.

توسعه یک الهیات جدید. توسعه الهیاتی که به خاطر انجیل، رو در رو با زندگی شهری روبرو شود. خب، این پنجمین پاسخ است.

یک بازتفسیر رادیکال از انجیل. یک الهیات جدید. حالا، گاهی اوقات، آن الهیات جدید با یک نام شناخته می‌شود، و آن انجیل اجتماعی نامیده می‌شود.

حالا، ما هنوز این کار را نمی‌کنیم؛ قرار نیست در چند سخنرانی دیگر کاملاً در مورد انجیل اجتماعی صحبت کنیم. اما این را در نظر داشته باشید. اما نکته دیگر، حالا که به آن فکر می‌کنم، کار دیگری که شما در غیاب من انجام می‌دهید این است که دارید زندگینامه راشنبوش را می‌خوانید.

در واقع، شما از قبل شروع کرده‌اید. و هفته‌ای یک فصل می‌نویسید. مگر هفته‌ای یک فصل در مورد زندگینامه‌ی راشنبوش نمی‌نویسید؟ و تا شب قبل از امتحان نهایی هم آن را رها نمی‌کنید، نه؟ خدا خیرتان بدهد، نه.

خب، شما دارید زندگینامه‌ی راشنبوش را می‌خوانید. او پدر جنبش انجیل اجتماعی بود. خب، این را خواهیم دید.

خب، این سخنرانی شماره ۱۳ است، رشد شهری در کلیساها. خب، سخنرانی شماره ۱۴. حالا، به برنامه درسی‌تان توجه کنید که ما اکنون از نظر دوره، وارد نوع جدیدی از زمان می‌شویم.

این بخش چهارم دوره است، آمریکای مدرن، از ۱۹۱۸ تا به امروز. بنابراین، اکنون وارد یک بازه زمانی جدید می‌شویم. و اولین بخش در این بازه زمانی جدید، سخنرانی شماره ۱۴، الهیات لیبرال در آمریکا است.

کاری که قرار است انجام دهیم این است که یک مقدمه ارائه دهیم. احتمالاً امروز فقط همینقدر وقت داریم. پس، بیاید مقدمه را انجام دهیم.

خب، در زندگی آمریکایی، از جنگ داخلی تا پایان جنگ جهانی اول تا زمان جنگ جهانی اول، و از جنگ داخلی تا زمان جنگ جهانی اول، تغییرات بزرگی در زندگی فرهنگی و اجتماعی آمریکا رخ داده است. و ما قبلاً بسیاری از این تغییرات را دیده‌ایم. خب، اما در میان این تغییرات، افرادی بودند که نسبت به آینده بسیار مطمئن بودند.

خیلی، بین، بعد از جنگ داخلی و قبل از جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴، خیلی مطمئن به آینده، خیلی خیال‌پرداز برای آینده، خیلی، ببینیم آیا کلمه دیگری اینجا هست یا نه، خیلی مترقی از نظر آنچه آینده در بر خواهد داشت. بنابراین، افرادی بودند که واقعاً احساس می‌کردند آینده، آینده‌ای خوب و امیدوارکننده خواهد بود. اکنون، از نظر الهیاتی تغییرات زیادی در جامعه رخ داده است که قبلاً دیده‌ایم.

اما برخی تغییرات نیز از نظر کلامی رخ داد. بنابراین، اجازه دهید به تغییر عمده‌ای که از نظر کلامی رخ داد اشاره کنم. و آن تغییر در ماهیت مرجعیت بود.

تغییر در ماهیت اقتدار. اقتدار در اینجا کلمه کلیدی است. و ما اساساً در مورد کلیساهای پروتستان صحبت می‌کنیم.

بسیار خوب، پس مرجعیت مطلق. مرجعیت مطلق برای پروتستان‌تیسیم اساساً بر اساس کتب مقدس و کتب مقدسی بود که خدا را در مسیح به ما آشکار می‌کردند. این اساس مرجعیت برای پروتستان‌تیسیم بود.

بنابراین، پروتستان‌تیسیم بر پایه کتب مقدس، بر پایه کتاب مقدس و بر پایه پیام اصلی کتاب مقدس استوار است، که همانا خدا آمده است تا ما را در مسیح رستگار کند، و روح القدس در مورد آن واقعیت بزرگ به ما خدمت می‌کند. این اقتدار بزرگ کلیساهای پروتستان بوده است. این در حال تغییر است.

یک چالش بزرگ برای آن اقتدار در حال وقوع است. و چالش بزرگ برای اقتدار، برای آن اقتدار، به یک معنا، و من فقط نیستم، اما به یک معنا، با داروینیسیم آغاز می‌شود. با ارزش علم آغاز می‌شود.

و این با ارجحیت قائل شدن برای تغییر اجتماعی بر مرجعیت متون مقدس آغاز می‌شود. بنابراین، این نوع چالش‌ها وارد کلیسا می‌شوند. داروینیسیم به جای آفرینش از بالا، آفرینشی از پایین است.

نوع چالش‌های فکری در برابر متون مقدس و تغییرات اجتماعی که مرجعیت متون مقدس را به چالش می‌کشند. بنابراین، ماهیت مرجعیت به چالش کشیده می‌شود. و پروتستان‌ها شروع به درک کتاب مقدس به روش‌های جدید و متفاوتی کرده‌اند.

شکی در این نیست. این مشکل‌ساز می‌شود. این جنبشی را ایجاد می‌کند که ما عموماً آن را لیبرالیسم پروتستان کلاسیک می‌نامیم.

بنابراین لیبرالیسم کلاسیک پروتستان در قرن هجدهم و نوزدهم به وجود آمد، اما وقتی وارد قرن بیستم می‌شویم، لیبرالیسم کلاسیک پروتستان شروع به ظهور می‌کند و ماهیت مرجعیتی را که پروتستان‌تیسیم همیشه داشته است، به چالش می‌کشد. این مرجعیت، مرجعیت کتاب مقدس و پیام اصلی کتاب مقدس است. این خدا در مسیح از طریق خدمت روح القدس و غیره است.

پیام اصلی رستگاری بخش کتاب مقدس. خوب، حالا لیبرالیسم راه خود را به سه نوع نهاد اصلی پیدا کرده است. وقتی تفکر لیبرالیسم پروتستانی راه خود را به این سه نهاد پیدا کند، تأثیر قدرتمندی بر مسیحیت آمریکایی می‌گذارد.

بنابراین اجازه دهید به سه نهاد اشاره کنم. اول، حوزه‌های علمیه پروتستان پیشرو تحت تأثیر لیبرالیسم کلاسیک پروتستان قرار گرفتند. بنابراین حوزه‌های علمیه بزرگ پروتستان تحت تأثیر این امر قرار گرفتند.

برخی توانستند مقاومت کنند، اما بسیاری از آنها به نوعی در دام لیبرالیسم پروتستان آمریکایی و لیبرالیسم پروتستان کلاسیک افتادند. این موضوع مشکل‌ساز می‌شود زیرا اگر مدارس علمیه پیشرو چیزی متفاوت از مرجعیت کتاب مقدس را آموزش دهند و به واعظان نیز آموزش دهند، واعظان به کلیساهای می‌روند و آنچه را که در مدارس علمیه شنیده‌اند، آموزش می‌دهند. بنابراین، بسیار خوب، این ما را به مورد دوم می‌رساند.

مورد دوم، برخی از منبرهای اصلی است. برخی از منبرهای اصلی کلیساها، منبرهایی بودند که واعظان لیبرال کلاسیک پروتستان در آنها حضور داشتند. بنابراین، اگر برخی از منبرهای اصلی حوزه‌های علمیه چنین چیزی داشتند، آنگاه کلیساها تحت تأثیر آموزه‌های لیبرال پروتستان قرار می‌گرفتند. این شماره دو است.

و شماره سه، البته، نشریات پیشرو. نشریات پیشرو، اگر تحت تأثیر لیبرالیسم پروتستان کلاسیک قرار بگیرند، پیام لیبرالیسم پروتستان کلاسیک را منتشر خواهند کرد. خوب، یک نشریه خاص وجود داشت که تقریباً در آغاز قرن شروع به کار کرد و بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما این عنوان نامگذاری شده بود، و توجه به این عنوان بسیار مهم است. آن را قرن مسیحی نامیدند. قرن مسیحی. از آنجا که افرادی که انتشار آن را آغاز کردند، به آن اعتقاد داشتند، اعتقاد بر این بود که قرن بیستم، قرن مسیحی خواهد بود.

و بنابراین منتشر شد، انتشار آن قبل از جنگ جهانی اول آغاز شد، بدیهی است، اما قرن مسیحیت، بسیار خوش‌بینانه، بسیار مترقی، بسیار تخیلی در مورد اینکه قرن بیستم چه خواهد بود، فکر می‌کرد. بنابراین، این به نوعی مشکل‌ساز می‌شود. اگر حوزه‌های علمیه، منبرها و نشریات، همگی مفهوم پروتستانی مرجعیت کتب مقدس را به چالش بکشند، مشکلی پیش خواهد آمد.

قرار است نوعی نبرد در پیش باشد، و ما آن را نیز خواهیم دید. خوب، خوب. حالا، دو ویژگی در این جنبش وجود داشت که به آن لیبرالیسم پروتستان کلاسیک می‌گفتند.

بنابراین، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که دو ویژگی یک سکه را تصور کنم، و این سکه دو رو دارد. و شما نمی‌توانید سکه را به دو نیم تقسیم کنید، در غیر این صورت بی‌ارزش می‌شود. بنابراین، سکه تنها در صورتی ارزشمند است که به یاد داشته باشید که دو طرف آن به نوعی با هم هماهنگ هستند.

بنابراین، دو ویژگی در لیبرالیسم پروتستان کلاسیک وجود دارد. خوب، اولین ویژگی، آزادی از سنت است. لیبرالیسم پروتستان کلاسیک سعی کرد خود را از سنت رها کند.

متوجه شد که سنت کلیسا بیش از حد سرکوبگرانه است. ما باید از سنت کلیسا آزاد شویم، و یکی از این آزادی‌ها، آزادی از اقتدار، به ویژه اقتدار بود. اگر به دنبال این هستید، اگر اقتدار، اقتدار کتاب مقدس است، باید از آن آزاد شوید.

خوب، این یک روی سکه است: آزادی از سنت. روی دیگر سکه، سازگاری با دنیای مدرن، سازگاری با مدرنیته سازگاری با دنیای مدرن بود. بخشی از این سازگاری با دنیای مدرن، تطبیق پیام کتاب مقدس با دنیای مدرن بود، به طوری که پیام کتاب مقدس برای مردم مدرن جذاب باشد.

بنابراین، از یک طرف نوعی رهایی از سنت وجود دارد، و از طرف دیگر نوعی سازگاری با دنیای مدرن وجود دارد، و این منجر به ایجاد جنبشی خواهد شد که ما آن را لیبرالیسم کلاسیک پروتستان می‌نامیم. و باید بگویم که این مشکل‌ساز خواهد بود. پس اجازه دهید با گفتن یک چیز دیگر صحبت‌م را تمام کنم، و نمی‌دانم وقتش را نخواهم گرفت یا نه.

فکر نمی‌کنم این سه استراتژی زمان زیادی ببرند، اما اجازه دهید یک نکته دیگر را به عنوان مقدمه بگویم. لیبرالیسم پروتستان کلاسیک با مقاومت روبرو خواهد شد. لیبرالیسم پروتستان کلاسیک، به ویژه در آغاز قرن بیستم، جایگاه بسیار قدرتمندی پیدا خواهد کرد، اما لیبرالیسم پروتستان کلاسیک با مقاومت روبرو خواهد شد.

و این مقاومت، که بسیار جالب است، از دو منبع یا از دو جنبش ناشی می‌شود. و ما فقط می‌خواهیم هر دوی این جنبش‌ها را در این مقدمه در ذهن داشته باشیم، و سپس وقتی با آنها مواجه شدیم، آنها را نیز به خودمان یادآوری کنیم. خب، اولین جنبشی که این را به عقب می‌راند، جنبشی به نام بنیادگرایی است.

این اساساً محدود به پروتستان‌تیسیم است، اما بنیادگرایی پروتستان قطعاً واکنشی به این نوع لیبرالیسم کلاسیک پروتستان خواهد بود. ما زمان زیادی را صرف بنیادگرایی آمریکایی می‌کنیم زیرا درک بنیادگرایی آمریکایی در رابطه با داستان گسترده‌تر مسیحیت در آمریکا بسیار مهم است. این اولین واکنش منفی است.

دومین مقاومت، جنبشی به نام نئوآرتدکس خواهد بود. نئوآرتدکس، از نظر تاریخی و زمانی، پس از بنیادگرایی، ظهور خواهد کرد، اما نئوآرتدکس جنبشی خواهد بود که در آن مردم کتاب مقدس را بسیار جدی می‌گیرند، درست همانطور که بنیادگرایی کتاب مقدس را جدی گرفت. بنابراین، نئوآرتدکس کتاب مقدس را بسیار جدی خواهد گرفت، اما اساساً کتاب مقدس را از دریچه اصلاح‌طلبان تفسیر خواهد کرد.

بنابراین، نئوآرتدکس جنبشی خواهد بود که کتاب مقدس را جدی می‌گیرد، اما عمدتاً کتاب مقدس را از دیدگاه جان کالوین می‌خواند. بنابراین، آنها قصد دارند از برخی جهات، نه از همه جهات، اما از برخی جهات آن سنت کالوینیستی را به زندگی عمومی آمریکا بازگردانند. بنابراین، لیبرالیسم پروتستان کلاسیک بدون واکنش مردم به آن، به طور وحشیانه‌ای رواج نخواهد یافت.

و این پاسخ‌ها، پاسخ‌های بسیار مهمی در مسیحیت آمریکایی خواهند بود، پاسخ‌های بسیار تعیین‌کننده. بنابراین، ما آنها را در یک سخنرانی دیگر خواهیم دید. حالا، فقط یک دقیقه به این نگاه کنید.

به شماره ب نگاه کنید، و بعد این جایی است که وقتی دوباره برای سخنرانی دور هم جمع می‌شویم، آن را انتخاب خواهیم کرد. این چه زمانی است؟ دو هفته از چهارشنبه. بنابراین، سعی کنید این را به خاطر بسپارید، دو هفته از امروز. بسیار خب، پس به این شماره ب نگاه کنید.

کاری که الان قرار است انجام دهیم، من شروع نمی‌کنم، اما کاری که الان قرار است انجام دهیم این است که سه استراتژی وجود دارد که لیبرالیسم پروتستان کلاسیک برای نجات مسیحیت دارد. لیبرالیسم پروتستان کلاسیک متقاعد شده بود که مسیحیت در مشکل است. و بنابراین، آنها سه نوع استراتژی الهیاتی دارند که با آنها سعی می‌کنند مسیحیت آمریکایی را نجات دهند، استراتژی‌های بسیار جالبی که وقتی برگشتیم در مورد آنها صحبت خواهیم کرد.

باشه، خدا خیرتون بده. خب، همینجا تمومش می‌کنیم.

این دکتر راجر گرین است که در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۱۷، رشد شهری و کلیساها است.